بسم الله الرحمن الرحیم

فقه پژوهی سب و دشنام

دکتر محمد رسول آهنگران
استاد دانشگاه تهران

سرشناسه	:	آهنگران، محمدرسول، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	:	فقه‌پژوهی سب و دشنام/ محمد رسول آهنگران.
مشخصات نشر	:	قم: دانشگاه قم، ۱٤۰۰. مشخصات ظاهری: ١٦٠ص.
شابک	:	978-600-8436-72-0
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۱۵۷] - ١٦٠؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	دشنام‌گویی (فقه) / Invective (Islamic law)
موضوع	:	سب / *Invective (Islamic saints)
شناسه افزوده	:	دانشگاه قم
شناسه افزوده	:	University of Qom
رده بندی کنگره	:	BP۱۹۸/۲۹۷/۳۷۹ :یپوید یدنبهدر ٦
شماره کتابشناسی ملی	:	٧٦٦٧٤٥٨

انتشارات دانشگاه قم

عنوان: فقه پژوهی سب و دشنام

نویسنده: محمد رسول آهنگران

ناظرفنی: علیرضا معظمی

صفحه آرا: حسین معظمی

طراح جلد: احمدرضا حیدری

چاپ و صحافی: هوشنگی

نوبت و سال چاپ: اول، بهار ۱٤۰۰

شمارگان: ۵۰۰

بهاء: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک: ۰-۷۲-۸٤۳٦-٦۰۰-۹۷۸

آدرس الکترونیکی: Publication@ Qom. ac.ir

کلیه حقوق مادی و معنوی برای ناشر محفوظ است.

قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، اداره چاپ و انتشارات دانشگاه

تلفن: ۳۲۱۰۳۳٤٤ -۰۲۵ نمابر: ۳۲۱۰۳۳٤٦-۰۲۵

فهرست مطالب

پیشگفتار ۵

مقدمه ۹

فصل اول: حکم فحش و دشنام ۱۱

گفتار اول: دلایل اثبات حکم حرام بودن ۱۲

بند اول: آیات قرآن کریم ۱۲

بند دوم: روایات اهل البیت (ع) ۱۹

بند سوم: اجماع فقهاء ۳۸

بند چهارم: دلیل عقلی ۴۰

گفتار دوم: بررسی کبیره یا صغیره بودن گناه ۴۸

جمع‌بندی فصل اول ۵۸

فصل دوم: موضوع شناسی و چارچوب مفهومی فحش ۵۹

گفتار اول: اظهار نقص و عیب ۶۰

گفتار دوم: اعتبار مواجهه ۶۶

گفتار سوم: قصد توهین ۶۹

گفتار چهارم: انشائی و غیر خبری بودن ۷۴

گفتار پنجم: تأثر و ناراحتی ۷۹

جمع‌بندی فصل دوم ۸۴

فصل سوم: موارد جواز و استثناء...... ۸۵

گفتار اول: دشنام به غیر مؤمن ۸۵

گفتار دوم: دشنام به متجاهر به فسق...... ۹۰

گفتار سوم: دشنام به بدعت‌گذار ۱۰۰

بند اول: مقصود از بدعت‌گذار...... ۱۰۴

بند دوم: محدودهٔ جواز دشنام به بدعت‌گذار...... ۱۱۰

گفتار چهارم: دشنام به فرزند ۱۲۳

گفتار پنجم: دشنام در مقام انتقام...... ۱۳۹

بند اول: دلایل خاص روایی ۱۳۹

بند دوم: دلایل عام قرآنی ۱۴۷

جمع‌بندی فصل سوم ۱۵۶

فهرست منابع ۱۵۷

پیشگفتار

یکی از بنیادی‌ترین مسائل مورد بحث در علم حقوق، حقوق مربوط به شخصیت بوده که به دو بخش: شخصیت جسمی و شخصیت معنوی و اخلاقی انسان تقسیم می‌شود؛ حقوق مربوط به شخصیت انسان، در تمامی نظام‌های حقوقی مورد حمایت بوده و تعرض به آن در بسیاری موارد موجب مسئولیت تلقی می‌شود، یعنی همان‌گونه که تمامیت جسمانی در حقوق مورد حمایت است، جنبه‌های معنوی و اخلاقی و روانی شخصیت افراد نیز مورد حمایت می‌باشد؛

در کلیهٔ نظام‌های حقوقی، آبرو و شرف و حیثیت انسان محترم بوده و شخصیت اخلاقی انسان را تشکیل می‌دهد و تجاوز به آن ممنوع و موجب مسئولیت است؛ تعرض به حیثیت و آبروی شخص گاه ممکن است عنوان توهین یا دشنام پیدا نماید که عمل مزبور جرم بوده و مسئولیت کیفری را به دنبال دارد.

در شریعت مقدس اسلام نیز این بعد از شخصیت (بعد معنوی)، همانند بعد جسمی مورد حمایت است، همانطور که در حدیث شریف نبوی (ص) آمده: عرض و آبروی مؤمن مانند خون و مال او محترم بوده و نباید مورد تعرض قرار گیرد.

در دیدگاه شارع مقدس اسلام گاه بعد معنوی شخصیت، مهم‌تر از بعد جسمی، تلقی گردیده، به عنوان نمونه وقتی فتنه که باعث آسیب به فضای روانی و سلب احساس آرامش می‌شود، بدتر از کشتن که بدترین نوع تجاوز به تمامیت جسمانی افراد است «الفتنة اشد من القتل» و یا وقتی غیبت را که باز وسیله‌ای است برای تعرض به شخصیت معنوی انسان، بدتر از زنا که تعرضی است فجیع به تمامیت جسمانی افراد، تلقی گردیده، از این نمونه‌ها اهمیت بعد معنوی بر بعد جسمی، مشخص می‌شود؛

از نقطه نظر این دین، آبرو و حرمت مؤمن از اهمیت والایی برخوردار و در نزد خداوند متعال، مؤمن به اقتضای ایمانش شایستهٔ یاد شدن به خیر و نیکی است و می‌بایست از وی به صفاتی چون سخا، عقل و مانند آن یاد شود نه به صفات و القابی که دال بر بخل، سفاهت و نظیر آن می‌باشد؛ از این روست که ذات باری تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «ولا تنابزو

بالالقاب بئس الاسم الفسوق بعد الایمان» یعنی چه بد است از شخصی بعد از ایمان آوردن، بدی یاد شود، در حالی که ایمان جز نیکی را اقتضا ندارد و هر کس این دستور را رعایت نکند (یعنی مؤمنین را با دشنام و امثال آن به بدی یاد کند) ظالم تلقی می‌شود: «ومن لم یتب فاولئک هم الظالمون».

دشنام و توهین از آنجا که وسیله‌ای است برای تجاوز به شخصیت معنوی یا اخلاقی افراد، از دو جهت ناپسند است: نخست اینکه آبروی انسان مؤمن را خدشه‌دار نموده و دیگر اینکه او را آزرده می‌سازد، از آزردن مؤمن در ادبیات آسمانی به اثم مبین (گناهی آشکار) تعبیر گردید و این آشکاری بدین معناست که عمل مزبور نیازی به نهی و دستور به ترک از جانب شارع را نداشته و قبح آن بدیهی و روشن است.

علاوه بر جنبۀ فوق، دشنام به خودی خود (بدون توجه به هتک شخصیت معنوی دیگران) نیز قبیح است، چراکه مؤمن را نسزد به کلام باطل، زبان بگشاید «واجتنبوا قول الزور»؛ از این دریچه دشنام ، شخصیت خود دشنام دهنده را دچار آسیب کرده و نشان از ذلت اوست و این حقیقت نیازی به اثبات و آوردن دلیل نداشته و بدیهی می‌نماید؛ قبح ذاتی آن به صورت کامل آنگاه در نزد مردم آشکار می‌شود که کسی نزد بزرگی یا میان جمعی رسمی، زبان به دشنام بگشاید، در این حال همه او را به شدت مذمت و سرزنش خواهند کرد هر چند که دشنام او متوجه شخص خاصی نباشد و این از آن جهت است که الفاظ رکیک را موهن و ناسازگار با شخصیت انسانی می‌دانند.

از اینجا می‌بایست به اهمیت بازدارندگی و کنترل زبان از آلوده شدن به پلیدی دشنام‌دهی توجه نمود؛ کلمات گهربار اهل بیت علیهم السلام نیز در امر به سکوت و کم سخن گفتن، بدان جهت است که آدمی بر این مرکب سرکش لگام زده و شخصیت افراد را با سلاح زهرآگینی چون ناسزا ترور نکند.

زبان چون تیغی دو لبه هم ابزار دفاع است و لازم و هم وسیلۀ بغی است و ظلم؛ هم قادر به حمایت از حیثیت افراد است و هم جنایت؛ پس شمشیر را حتی المقدور باید در نیام و زبان را در کام داشته و جز به وقت ضرورت و برای امر پسندیده از آن بهره‌برداری نکرد.

آمار بالای شکایات قضایی مربوط به توهین و دشنام و تعدد پرونده‌های تبعات بعدی آن که گاه تا پرتگاه جنایات و قتل نیز کشانده شده، گوی سبقت را از بسیاری از موضوعات

دیگر ربوده و از منظر روانشناسی نیز در زمرۀ یکی از انواع خشونت کلامی مورد بحث بوده و نیاز به درمان جدی آن مورد توجه قرار گرفته است.

منشأ این ضد ارزش اجتماعی را می‌توان در عواملی جستجو نمود که اهم آن عبارتند از:

الف) همنوایی اجتماعی و مورد پذیرش قرار گرفتن از سوی گروه‌های دوستی و ابراز صمیمیت؛ راه حل چنین معزلی کسب عزت نفس و ابراز محبت و صمیمت، به دور از هرگونه آسیب و توهین و تحقیر از سوی خود و دیگران است؛ روایات فراوانی بر دوری گزینی از افرادی که خود را در معرض توهین قرار می‌دهند وجود دارد که از ایشان به اشرار تعبیرشده و بدون تردید کسی که نزد خویش عزیز و محترم باشد هیچ‌گاه چنین جمع پرآسیبی را برای گذران اوقات زندگی خویش برنمی‌گزیند.

ب) همنشینی با دشنام‌گو : آدمی از همنشین خویش رنگ پذیرفته و خواه ناخواه به سلک او در می‌آید؛ «المرء علی دین اخیه» کسی‌که با بد دهان همنشینی کند عاقبت از بد دهانی مصون نخواهد بود و چه نیکوست که در انتخاب همنشین از این سروده سعدی که اصطیادی از کلام معصوم است پیروی کند:

هم نشین تو از تو به باید　　　تا تو را عقل و دین بیفزاید

ج) خشم : چه بسیار که گردش گیتی به مذاق آدمی خوش نیامده و او را از اهدافش بازداشته و ناکام رها کند. در چنین شرایطی چنانچه فرد راههای صحیح ابراز خشم را نیاموخته باشد، به اقدام ناصحیحی چون دشنام‌دهی تمسک می‌جوید؛ بدون شک بهترین راه کنترل زبان در زمان غضب، فراگیری شیوه‌های صحیح مدیریت هیجانات وابراز منطقی آن است.

د) عجز وناتوانی از ارائه پاسخ و عکس العملی منطقی و صحیح: گاه آدمی با رفتار یا گفتاری تقابلی مواجه می شود که از واکنش صحیح در برابرآن عاجز است؛ مانند زمانی‌که فرد مورد نقد قرار گرفته و برای سرباز زدن از پاسخی منطقی و در کمال عجز، زبان به ناسزا و دشنام می‌گشاید؛

قرآن کریم نیز مسلمانان را از دشنام دادن به مشرکان و کفار بازمی‌دارد «فلا تسبوا الذین یدعون من دون الله» زیرا ناسزاگویی انسان موحد، به منکر ذات ربوبی، القا کنندۀ آن است

که دلیلی بر اثبات حقانیت خداپرستی وتوحید وجود نداشته و دژ مستحکم یکتاپرستی و توحید از دید اهل باطل، سست و بی‌پایه و اساس جلوه خواهد نمود؛

در تاریخ آمده هنگامی‌که مفضّل (از اصحاب امام صادق(ع)) در مقام پاسخ به شبهات زندیقی از زبان به طعن گشودن، مدد جست، حجت راستین خدا جعفر ابن محمد علیه‌السلام این شیوۀ پاسخ‌دهی را نکوهید و به وی (مفضل) طریق سدید استدلال را آموخت؛

وقتی برای مهم‌ترین امر که شالوده و اساس دین را تشکیل می‌دهد یعنی اثبات توحید به جای توهین و ناسزا، جدال احسن مورد تایید قرار گرفته است «وجادلهم باللتی هی احسن»، قبح و پلیدی توسل آدمی به دشنام و ناسزا برای نیل به اهداف سرابگون خویش بدیهی و واضح خواهد بود.

هر عمل و رفتاری، بسته به حسن و یا ناپسند بودن آن، دارای دو دسته آثار مثبت و منفی دنیایی و آخرتی است، دشنام نیز دارای دو سنخ آثار سوء دنیایی و آخرتی می‌باشد:

و اما آثار ناخوشایند دنیایی این عمل بنابر آنچه از روایات اهل بیت (ع) استفاده می‌شود اینکه دشنام‌دهنده با این کار، مانعی غیر قابل عبور در برابر برآورده شدن دعاهای خویش به درگاه پروردگار متعال به وجود می‌آورد، روزی خود را بی برکت ساخته و زندگی خود را تباه می‌سازد، دشنام بذر عداوت و دشمنی را در دلها افکنده و با آب نفاق آن را می رویاند، در پایان نیز مرگ سختی انتظار دشنام دهنده خواهد بود.

و اما آثار نامطلوب اخروی آنهم که باز، برگرفته از روایات اهل بیت (ع) است، اینکه ناسزا چنان صاحبش را از درک بهشت و وارد شدن در آن دور می سازد که حتی بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید، بوی خوشی که از مسیر پانصد ساله قابل درک و احساس است و اینکه باعث مبغوض شدن شخص در نزد خداوند متعال شده، تا جایی که در صف دشمنان او قرار می‌گیرد و به عنوان جفاکار و حتی منافق معرفی شده و بالأخره دوزخ را مسکن و مأوای خویش می‌سازد.

از پروردگار مهربان و ساحت مقدس امامان(ع) که نقش ستارگان تابان را در مسیر هدایت و ایمان ایفا می‌نمایند، عاجزانه و با فغان باید درخواست نمود تا اسباب توفیق در جهت دوری گزیدن از این خلق ددان را برای همگان فراهم ساخته و شرایط پالایش زبان را برای همۀ حق‌جویان به وجود آورند تا بدین سان جامعه‌ای درخور و شایان برای حکومت امام زمان(عج) تحقق یابد.

مقدمه

اثر پیش‌رو به کنکاش و کاوش فقهی یکی از گناهان زبانی اختصاص داشته که نسبتاً از گناهان پر ابتلا به حساب می‌آید؛ فحش و دشنام از یک سو به دلیل شیوع ابتلا و از سوی دیگر به دلیل ابهامات و اختلافاتی که در زمینهٔ آن وجود دارد، نیازمند به یک بررسی مستقل است؛ موضوع مورد بحث هر چند در کتاب‌های فقهی در لابه‌لای مباحث مربوط به مکاسب محرمه، بدان پرداخته شده، ولی تا بحال در یک اثر مستقل محور کنکاش کامل قرار نگرفته و از این رو لازم است تا در زمینهٔ مسائل مختلفی که در این زمینه مطرح می‌باشد، تحقیق و تفحص صورت گیرد.

این نوشتار که به هدف تبیین احکام مختلف فقهی مربوط به دشنام تدوین گردیده، بسان همهٔ کتاب‌های فقهی روش‌مند، ضمن طرح اقوال و دیدگاه‌های صاحب نظران، به بررسی مستندات و دلایل پرداخته و در آن سعی گردید تا عیار هر دلیلی مورد محک قرار گرفته و ارزیابی شود. از جمله نکات مورد توجه در نگارش حاضر، رعایت برقراری نظم منطقی میان مطالب مربوطه و جدا کردن هر مبحثی از مبحث دیگر است که در یک نگاه کلی، کتاب به سه فصل به قرار زیر تنظیم شده است:

فصل اول: حکم فحش و دشنام.
فصل دوم: موضوع شناسی و چارچوب مفهومی فحش.
فصل سوم: موارد جواز و استثناء.

در هر فصل چنانکه در بالا مورد اشاره قرار گرفت، اقوال مختلف صاحب‌نظران مطرح شده و بعد از بیان مستندات و دلایل هر یک، ارزیابی‌های لازم صورت گرفت و در نهایت با توجه به ثقل و قابلیت اتکا، به جمع‌بندی رسیده و نظریهٔ مورد قبول، مشخص گردید.

بنابراین امتیازات تحقیق حاضر را می‌توان اینگونه برشمرد که اولاً به موضوعی پرداخته که در زمرهٔ موارد پر ابتلا و مورد نیاز جدی می‌باشد، ثانیاً در زمینهٔ مورد بحث، اثر مستقلی که تمام جوانب آن را به صورت کامل پوشش داده باشد وجود ندارد، ثالثاً طرح مباحث روش‌مند بوده و براساس روش معهود فقهی به نگارش درآمده، رابعاً در طرح مطالب رعایت نظم و ترتیب منطقی صورت گرفته و هر مبحثی در جای مناسب مورد بررسی قرار گرفت، خامساً در هر مسئله‌ای، ضمن طرح اقوال و دیدگاه‌های صاحب‌نظران و ارزیابی کامل دلایل و مستندات، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی، در آخر همان مسئله و نیز در آخر هر یک از فصل‌ها ذکر گردیده است.

امید است لطف و عنایت ذات مقدس ربوبی، مسیر را هموار ساخته و امکانات لازم برای دستیابی به نتایج پربار را فراهم نماید. انه ولی النعمات و قاضی الحاجات.